

# تأثیر زبان ادبیات فارسی بر روی زبان ادبیات سایر ملل

حسن حاج سیدجوادی

زبان و ادبیات يك ملت هرگز نمیتواند مجرد و بدون تأثیر باشد، ادبیات هرملتی درملل دیگر تأثیر کرده است و این تأثیر وقتی آشکار میشود که ادبیات يك ملت را با ادبیات ملل دیگر مقایسه کنیم .

کلیه آثار منظوم و قسمت مهمی از نثر فرانسه در دوره رنسانس و دو قرن بعد از آن از ادبیات کهن یونان و لاتین الهام گرفته است و آثار ولتر، دیدرو، منتسکیو و ژان ژاک روسو و بسیاری دیگر از نویسندگان و شعرای فرانسه از زبان و ادبیات انگلیس مایه گرفته همچنانکه در قسمتی از قرن هجدهم و نوزدهم ادبیات انگلستان تحت تأثیر فلاسفه و نویسندگان فرانسه بوده است . میتولوژی یونان و افسانه‌های معروف آن مانند پرومته *Promethée* ، ادیپ *Oedipe* ، ایفی ژنی *Iphigénie* ، آنتی گون *Antigon* و غیره منبع الهام عظیمی برای تراژدی‌نویس‌ها بوده‌اند و تأثیر خود را حتی در ادبیات جدید اروپا نیز همچنان حفظ کرده‌اند. نویسندگان معاصر اروپائی مانند ژان آنوی، ژان پل سارتر، ژان ژیرودو، آندره ژید و دیگران سخت تحت تأثیر ادبیات و میتولوژی یونان باستان بوده‌اند .

حتی جامی شاعر و نویسنده عالی‌قدر ایران در ساختن منظومه *اسلامان* و *ابسال* تحت تأثیر میتولوژی یونان قرار داشته است . این معنی از قهرمانان داستان که عبارت بودند از پادشاه یونان و مرد حکیم و *اسلامان* پسر پادشاه و *ابسال* دایه او و ونوس یعنی زهره بخوبی برمی‌آید و بعلاوه تحقیقاتی که انجام گرفته نشان میدهد جامی این افسانه را از شرحی که امام فخر رازی و همچنین خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات ابن‌سینا نوشته‌اند گرفته و اصل آن قبلاً از یونانی عبری ترجمه شده بود .

افسانه‌های فاوست و دون ژوان با جنبه‌های سمبولیک خود ادبیات جهان را سخت تحت تأثیر خود قرار داده‌اند بطوریکه در زمانهای مختلف نویسندگان بزرگی مانند گوته ، گراب ، Grabbe ، لنو *Lenau* ، برناردشاو و دیگران از این افسانه‌ها الهام گرفته و هر يك بنحوی آنها را بازگو کرده‌اند .

بدین ترتیب در تأثیر زبان و ادبیات يك ملت بر روی زبانهای دیگر هر اندازه هم که اندک باشد نمیتوان تردیدی بخود راه داد . ولی تحقیق در تأثیر ادبیات ملل که وظیفه محققان ادبیات تطبیقی است هنوز بسیاری از مسائل را روشن نساخته زیرا این رشته از ادبیات سابقه‌ای چندان طولانی ندارد .

تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی ادبیات سایر ملل سابقه‌ای طولانی دارد و آغاز آن روشن نیست همچنانکه آغاز پیدایش يك زبان نامعلوم است . ولی بدون تردید زبان و ادبیات ما تأثیر خویش را بر روی سایر زبانها از دوران قبل از اسلام شروع کرده و تا عصر حاضر ادامه داده است .

تا آنجا که تاریخ ادبیات نشان می‌دهد در تطبیق ادب ایران با سایر کشورها و در جستجوی تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی سایر زبانها ابتدا می‌باید رابطه ادبی ایران و هند را مورد بررسی قرار داد و بی‌حاشی تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی ادبیات هند پرداخت .

رابطه ادبی ایران و هند تاریخ چند هزار ساله دارد و بسیاری از محققان معتقدند که ایران و هند در روزگاران قدیم دارای زبان مشترکی بوده‌اند . این اعتقاد بر مبنای شباهتی است که بین زبان اوستائی با زبان سانسکریت موجود است . زبان اوستائی که در زمان زرتشت مردم بدان تکلم میکردند از نظر لغات و ترکیبات با زبان سانسکریت یعنی زبان ادبی و کهن هندیان شباهت بسیار داشته است بدینجهت برخی از زبان‌شناسان اظهار نظر کرده‌اند که ایران و هند در دوره‌های بسیار دور دارای زبان مشترکی بوده‌اند که ریشه اصلی زبان اوستا و سانسکریت است . بدین ترتیب از دوره‌های باستانی ایران و هند با یکدیگر روابط ادبی نزدیک داشته‌اند و از هزاران سال قبل رابطه فکری و فلسفی بین ایران و هند برقرار بوده است .

ما با هند دارای سنن و معتقدات مشابهی هستیم و در مشابَهت این سنن و معتقدات ، زبان و ادبیات نقش بسیار مؤثری داشته است . دلایل بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد ایران در زمان ساسانیان با هند تماس‌های ادبی و هنری داشته و بسیاری از کلمات فارسی در زبان هندی جذب شده است که هم‌اکنون از جمله لغات هندی بشمار میرود .

گرچه چگونگی روابط ادبی و هنری ایران و هند در دوره‌های باستانی چندان روشن نیست ولی تاریخ ادبیات در دوره‌های بعد نشان می‌دهد که زبان و ادب فارسی تأثیر بیشتری بر روی زبان و ادبیات هند داشته و طی چند قرن تأثیر خود را حفظ کرده است . در قرن شانزدهم میلادی « راجه تودارمال » صدراعظم و وزیر هند برای منظم ساختن امور اداری و دیوانی صلاح در آن دید که دفاتر مالی و حسابداری بزبان فارسی تنظیم شود همان کاری که در دوره‌های اسلامی مورد توجه اعراب قرار گرفت و از آن صحبت خواهیم کرد .

زبان و ادبیات فارسی اندک اندک دایره نفوذ خود را در هند وسعت داد تا جائیکه در زمان فرمانروائی اکبر شاه امپراطور بزرگ هند زبان فارسی زبان رسمی آن کشور شد و مدت چند قرن همچنان بصورت زبان رسمی باقی ماند . برخی از محققان معتقدند که تشابه افکار و اندیشه‌ها در ایران و هند باستان از تأثیر زبان و ادبیات سرچشمه میگیرد . در باره‌ای از موارد افکار و اندیشه‌ها و اعتقادات ایران و هند شباهت زیادی بیکدیگر دارد . ستایش آتش و خورشید و همچنین فلسفه « ودان‌تا » Vedanta و فلسفه تصوف و عرفان نمونه‌هایی از این اشتراک هستند .

عده زیادی از شعرا و نویسندگان هند که تعداد آنها از صدها نفر متجاوز است آثار خود را بزبان فارسی بوجود آورده‌اند که برخی از آنان مانند اقبال لاهوری شهرتی بیش از بعضی شاعران ایرانی پیدا کرده‌اند .

گنجینه‌های ادب هند نیز با استعانت زبان فارسی در دنیا مورد توجه قرار گرفت . کتاب معروف پنچنترا (Panchatantra) که طی قرون گذشته فرهنگ و ادبیات عده زیادی از ملل را غنی ساخته است بوسیله برزویه طبیب ایرانی ترویج گردید . این کتاب که در فارسی بنام کلیله و دمنه معروف است بنام زبان‌های زنده دنیا و تعداد بسیاری از زبان‌های بومی ترجمه شده است و شاید منشاء الهام بسیاری از آثار نویسندگان بزرگ جهان که از زبان حیوانات سخن گفته‌اند باشد . ترجمه پهلوی این کتاب که بوسیله برزویه طبیب انجام گرفت قدیمی‌ترین ترجمه از زبان هندی است . پس از تسلط اعراب بر ایران روزبه معروف به ابن مقفع در حدود قرن دوم هجری متن پهلوی کتاب را عبری ترجمه کرد و بعد رودکی آنرا بنظم درآورد ، سپس ابوالمعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی در اوائل قرن ششم هجری آنرا از عربی بفارسی ترجمه کرد . اثر دیگری که از هند با ایران آمد و از ایران بسایر زبانهای دنیا راه یافت داستان بودائی بلوهر و یوداسف است . این داستان در قرن ششم یا هفتم میلادی از هند با ایران آمد و بزبان پهلوی ترجمه شد و سپس بزبانهای یونانی ، عربی ، لاتین و سایر زبانهای زنده ترجمه گردید .

در دوره‌های بعد از اسلام نظم و نثر فارسی توسط شاعران و نویسندگان ایرانی در هند رواج یافت و تأثیر عمیق بر روی افکار و آثار هندی گذاشت. این شعرا و نویسندگان در جریان حوادث و اتفاقات ناگوار راه هندوستان را در پیش گرفتند و دربار هند را مرکز ادبیات فارسی کردند. اقامت شعرای ایران در دربارهای هند نه تنها بر روی افکار و آثار هند اثر گذاشت بلکه محیط هند طرز دید و تفکر خود آنها را نیز تحت تأثیر قرارداد و بعقیده برخی از محققان موجب پیدایش سبک هندی در شعر فارسی گردید.

پس از زبان و ادبیات هند می‌باید به بحث در مورد تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی زبان و ادبیات عرب پرداخت.

همانطور که زبان فارسی تحت تأثیر زبان و ادبیات عرب قرار گرفته و در بسیاری از جهات ادبیات و زبان عرب بر غنای ادب فارسی افزوده است زبان و تمدن عرب نیز از هر لحاظ تحت تأثیر ادبیات و تمدن ایران قرار گرفته است بطوریکه این تأثیر متقابل جنبه یک دادوستد معنوی دو جانبه دارد که بدوره‌های خیلی گذشته مربوط میشود. زبان و ادبیات فارسی و عربی بواسطه پیوندهای استوار و تأثیر متقابلی که در گذشته بین آنها وجود داشته در سطح علمی و تحقیقاتی و ادبی هر یک مکمل یکدیگر شده‌اند. پس از تسلط اعراب بر ایران نفوذ تمدن و فرهنگ کشور باستانی ما بر روی فرهنگ و تمدن عرب شروع شد زیرا ایرانیان مردمی متمدن و آشنا به علوم و فنون و رسوم و آداب کشورداری بودند.

پیروزی اعراب در غالب سرزمین‌ها، نه تنها یک پیروزی سیاسی و نظامی بشمار میرفت بلکه پیروزی معنوی نیز محسوب میشد. پس از غلبه نظامی بر سرزمین‌ها و ملت‌ها نفوذ زبان، ادبیات و مذهب آغاز میشد و کمتر کشوری بود که از نظر سیاسی و نظامی تحت تسلط اعراب قرار گیرد و از نظر مذهب و زبان بدون تأثیر و بی تفاوت باقی بماند. حتی سرزمین‌هایی مانند مصر که تمدنی با سابقه داشتند تحت تأثیر زبان عربی، زبان کهن خود را بکلی فراموش کردند. بدیهی است ثروت و غنای زبان عرب و جنبه‌های مثبت مذهب مقدس اسلام، مخصوصاً تعالیم پرارزش آن که مبتنی بر اصول دموکراسی، آزادی و برابری کامل انسان است به پیروزیهای معنوی ملت عرب بر سایرین کمک شایان کرد. گرچه موازین و اصول مقدس اسلامی مردم عدالتخواه ایران را شیفته خود ساخت اما زبان عرب با تمام غنا و ثروت خود نتوانست جای زبان پارسی را بگیرد و آن را نابود سازد. علت این امر را باید در چگونگی زبان و ادب پارسی جستجو کرد. بدون شک زبان دربارهای باشکوه هخامنشی و ساسانی که آثار پرارزش و کتابهای گرانبهای از آن باقی بود حتی در شرایط سخت‌تری از پیروزی و تسلط اعراب قابل زوال نبود. بدینجهت ایرانیها برخلاف ملل دیگر نه تنها زبان خود را در برابر تسلط طولانی عرب از دست ندادند بلکه تمدن و زبان و ادبیات عرب را نیز تحت تأثیر گرفتند. میدانیم که در زمان ساسانیان کتابهای علمی و ادبی و فلسفی و داستانی بتعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه شد که از آن میان میتوان بندهشن - دینکرت - کارنامه اردشیر بابکان - ایاتکار زریران - ارداویرافنامه - زرتشت نامک - مینو خرد - خدای نامک - داستانهای دینیک و شهرستانهای ایران را نام برد. این آثار با مطالب عمیق فلسفی، علمی و ادبی خود نشانه غنای سرشار فکر و اندیشه و همچنین زبان و ادبیات ایران در آن دوران است. فکر و اندیشه و ادبیاتی که قرن‌ها بعد حتی صحنه تأثرهای بزرگ اروپا را نیز تسخیر کرد.

گفتیم که پس از تسلط اعراب بر ایران نفوذ تمدن و فرهنگ کشور ما بر روی فرهنگ و تمدن عرب آغاز شد. ایرانیان که بنی‌عباس را در رسیدن بخلافت و برانداختن بنی‌امیه کمک کرده بودند در دوره عباسیان نفوذ فراوانی یافتند و اداره امور سرزمین‌های اسلام را بعهده گرفتند. آنها خلفا را بتعقیب روش شاهان ساسانی و اخذ تمدن و فرهنگ ایرانی وادار کردند. تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی اصول دیوانی و روش دوره ساسانی اداره میشد و دفاتر را بخط و زبان پهلوی می‌نوشتند. در روزگار عباسیان نقل و ترجمه علوم از زبانهای دیگر بزبان عربی

رواج یافت و تمدن درخشان اسلامی بوجود آمد. مردم ما در تشکیل و پیشرفت این تمدن که مدت چند قرن شرق و غرب را بنور خود روشن کرد سهم بسزائی داشتند. نویسندگان و محققان ایرانی در صرف و نحو زبان عرب زحمت فوق العاده ای کشیدند. عبدالله بن مقفع دانشمند ایرانی بسیاری از کتب پهلوی را به عربی ترجمه کرد و در زبان عرب ایجاد لغت و وضع اصطلاحات علمی نمود. سیبویه الکتاب را در صرف و نحو عربی نوشت که از مهمترین کتب در این رشته بشمار میرود. دانشمندانی نظیر موسی بن شاکر خوارزمی تألیفات گرانبھائی بزبان عربی نمودند. امروز گنجینه نظم و نثر و مؤلفات تحقیقی عرب از تألیفات و تصنیفات شعرا و نویسندگان ایرانی غنی شده است. بسیاری از ایرانیها تألیفات گرانبھائی بزبان عرب نمودند مانند بلعمی، محمد بن جریر طبری، زکریای رازی، محمد بن یعقوب کلینی، ابونصر فارابی، حمزه اصفهانی، ابن بابویه، ابوریحان بیرونی، صاحب بن عباد، بدیع الزمان همدانی، ابوعلی مسکویه، ابوعلی سینا و دیگران.

ایرانیها در شعر عرب نیز ذوق و استعداد فراوانی از خود نشان دادند، آنها مضامین و مفاهیم جدیدی را در شعر عربی وارد کردند و اعراب را با محیط دیگری غیر از بادیه و بیابان و شتر و وخیمه و خرگاه آشنا کردند. این محیط پر از باغها و بوستانها و سرشار از صفا و پاکی و آزادگی بود. شعرای ایرانی و پیروان آنها در ادبیات عرب بنام محدثین یا نوآوران مشهور هستند که عبارتند از ابونواس، مهیار دیلمی، بشار بن برد و دیگران زیرا آنها مضامین نو و مفاهیم تازه ای بشعر عرب ارزانی داشتند.

این تأثیر تنها مربوط بنویسندگان و شعرای ایرانی نیست بلکه بیشتر با زبان و ادبیات پارسی و فکر و اندیشه ایرانی ارتباط پیدا میکند.

اگر شعرای ایرانی مضامین و مفاهیم جدیدی را بشعر عرب ارزانی داشتند و نویسندگان ایران آثار گرانبھائی بزبان عرب تألیف نمودند بدان علت بود که فصاحت و بلاغت زبان پارسی را عیناً بزبان عرب منتقل میساختند زیرا فصاحت و بلاغت از زبانی بزبان دیگر منتقل میشود. در حقیقت زبان فارسی فصاحت و بلاغت خود، و فکر و اندیشه ایرانی غنا و ثروت خویش را رایگان بزبان عرب هدیه کردند.

ادب فارسی دروازه دنیای جدیدی را بروی اعراب گشود.

در زمینه تأثیر ادبیات فارسی بر روی ادبیات اروپائی هر یک از ملت های اروپا می باید بطور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد و تأثیر ادبیات فارسی بر روی ادبیات فرانسه، انگلستان، آلمان و سایر کشورهای اروپا روشن شود ولی تردیدی نیست که چنین بحثی میتواند موضوع چندین کتاب مفصل قرار گیرد که امید است محققان ادبیات تطبیقی در آینده بنگارش آنها همت گمارند.

نخستین تأثیر ادبیات ایران و اندیشه و هنر مردم سرزمین ما را باید در آثار مقدس یهود و هند و مسیحی جستجو کرد. در این آثار بخوبی میتوان تأثیر تاریخ ایران و ادبیات کهن این کشور را ملاحظه کرد. نمونه آن برخی از داستانهای تورات مانند استراست که در قرون بعد خود منبع الهام نویسندگان و شعرای بزرگی قرار گرفته اند. تراژدی استر Esther اثر راسین از جمله آثاری است که منبع آنرا باید در تورات جستجو نمود.

پس از این آثار، برای روشن ساختن تأثیر ادبیات فارسی بر آثار اروپائی، قرون وسطی و دوره رنسانس را پشت سر گذاشت و وارد قرن هفدهم گردید.

ترجمه آثار بزرگ ادب پارسی بزبانهای اروپائی از یکسو و انتشار سفرنامه های متعدد جهانگردان و محققان اروپائی مقدمه ای برای شروع نفوذ ادبیات فارسی و فکر و اندیشه بزرگان ایران در ادبیات اروپا بود.

در قرن هفدهم برخی از آثار ادبی ایران مانند گلستان سعدی بزبان فرانسه ترجمه شد. انتشار این ترجمه ها و همچنین سفرنامه های جهانگردان معروفی مانند شاردن و تاورنیه مردم اروپا را بفرهنگ و ادب ایران علاقمند ساخت و آنها را متوجه گنجینه غنی و پرارزش هنر

وادبیات فارسی نمود .

علل و عوامل دیگری نیز باعث شد که ایران با دربارهای پرشکوه و آئین باستانی خود مورد توجه تراژدین‌ها و کلاسیک‌های بزرگ اروپا قرارگیرد و آثار پرارزشی توسط کرنی، راسین، ولتر، خانم اسکودری، رترو، متاستازو، اخیلوس و دیگران بوجود آید که از میان آنها باید سورنا، ردگون، استر، خسرو، مهرداد، بایزید، کورش کبیر و غیره را نام برد .  
در قرن هجدهم از آثار ادبی ایران باستان کتاب اوستا مورد توجه اروپائیان قرار گرفت و بسیاری از محققان را به تحقیق در مورد زرتشت پیامبر و دین او وادار ساخت . حتی قبل از آنکه محقق بزرگ فرانسه انکتیل دوپرون Anquetil - Duperron متن و ترجمه کامل زند اوستا را بزبان فرانسه منتشر سازد تعلیمات زرتشت و مطالب اوستا مورد توجه محققان و نویسندگان اروپائی قرار گرفته بود ، چنانکه ولتر در ۱۷۶۰ تراژدی‌گیرها را منتشر ساخت که قهرمانان آن زرتشتیان ایرانی بودند و تأثیر تعلیمات زرتشت و کتاب اوستا در آن دیده میشود . انتشار کتاب زند اوستا سرآغاز تحقیقات عمیقی از طرف محققین و مستشرقین و نیز انتشار آثار مهمی در اروپا مخصوصاً فرانسه بود . همه این آثار از تعلیمات زرتشت و کتاب زند اوستا الهام گرفته‌اند . نمونه کوچکی از این آثار از قطعه‌ایست که آندره شنیه در اثر معروف خود L'Invention سروده و آقای شجاع‌الدین شفا آنرا ترجمه کرده‌اند که اینطور شروع میشود :

همه جا اورمزد و اهریمن سرگرم پیکارهایی سهمگینند .

همه جا زندگی و مرگ ، نور و ظلمت ، روح و ماده در عین آمیختگی باهم می‌جنگند .

و هرگز دست پیوند بیکدیگر نمیدهند .

اما روح روشنائی ، در این آشفتگی و پریشانی ، روز و هماهنگی را می‌آفریند .

جاذبه پنهان عناصر پراکنده را درمی‌یابد و آنها را بسوی هم میخواند . و در همه جا اجزاء

آشتی ناپذیر را جدا ازهم ، در فواصلی متناسب قرار میدهد تا همه آنها با هم در صلح و صفا

بسربرند . . . .

در آثار مختلف لامارتین و ویکتور هوگو نیز تأثیر تعلیمات و مطالب زند اوستا بخوبی

دیده می‌شود .

هوگو در قطعه‌ای میگوید :

زرتشت میگوید : دنیا قلمرو دو خداست و طبیعی است که از این دوگانگی آشفتگی پدید

می‌آید . انسان زاده جنگ خوبی با بدی است .

در جای دیگر میگوید :

در روزگار گذشته ، در اعماق آسمان ، در نظر مغ ترشو دوبازیگر موحش در دل ظلمت

جلوه گر بودند . از کدام باید ترسید؟ بکدام باید روی نیاز آورد؟ مانی‌های مجنوب و زرتشتیهای

پریده رنگ ، دودست بزرگ میدیدند که ستارگان را در صفحه شطرنج سیاه آسمان جابجا میکنند .

در قرن هجدهم و نوزدهم بسیاری از آثار بزرگ زبان پارسی مخصوصاً دواوین شعرای

بزرگ ، مانند سعدی، حافظ ، خیام ، عطار، نظامی، فردوسی، جامی، منوچهری، ناصر خسرو ،

انوری، اسدی طوسی، باباطاهر، هاتف ، یغما و دیگران بزبانهای اروپائی مخصوصاً فرانسه ،

انگلیسی و آلمانی ترجمه گردید .

انتشار این ترجمه‌ها مردم اروپا را متوجه ادبیات غنی و ثروتمند فارسی ساخت و تألیف

آثار مهم و جالبی در زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی مانند نامه‌های ایرانی منتسکیو ، لال‌رخ

تامس مور ، دیوان شرقی گوته ، رستم و سهراب ماتیوارنولدور و کرت بطرز بی‌سابقه‌ای اروپائیان

را بسوی ایران و ادبیات آن جلب کرد .

بجرت میتوان ادعا کرد که هیچ کشوری طی چند قرن نتوانسته است مانند کشور ما

در کشورهای اروپائی شیفتگان بسیار داشته باشد .

تحت تأثیر فکر و اندیشه و ادب ایران آثاری در انگلستان ، آلمان و فرانسه بوجود آمد

که در شمار شاهکارهای جاودانی ادب جهان محسوب میشوند مانند دیوان شرقی گوته ، نامه‌های ایرانی منتسکیو ، بسوی اصفهان پی‌یر لوتی ، کورش کبیر مادموازل دواسکودری ، رستم و سهراب ماتیو ارنولد و غیره . . .

ترجمه شاهکارهای ادب فارسی مانند دیوان حافظ ، شاهنامه فردوسی ، گلستان سعدی و رباعیات خیام در فرانسه ، انگلستان ، آلمان و سایر کشورهای اروپائی محافل ادبی را سخت بحیرت و شگفتی انداخت و دنیای ادب غرب ناگهان خود را با آثار خارق‌العاده‌ای روبرو یافت . سنت بوو Sainte - Beuve وقتی ترجمه شاهنامه فردوسی را دید گفت : « اگر بدانیم که آثاری بعظمت شاهنامه در جهان پیدا میشود این چنین سبک مغزانه بخودمان غره نمی‌شویم » .

گوته یکی از ارکان چهارگانه ادب جهان وقتی حافظ را شناخت آرزو کرد که تنها مریدی از مریدان او باشد و گفت : ای حافظ سخن تو همچون ابدیت بزرگ است . زیرا آنرا آغاز و انجامی نیست . کلام تو چون گنبد آسمان تنها بخود وابسته است ، لاجرم میان نیمه غزلت با مطلع و مطلع آن فرقی نمیتوان گذاشت چه همه آن آیت جمال و کمال است .  
وبالآخره نیچه پس از مطالعه چند غزل از حافظ نوشت :

ای حافظ ، میخانه‌ای از حکمت بنا کردی که از بزرگترین کاخ جهان بزرگتر است و باده‌ای از لطف سخن در آن فراهم آوردی که از طاقت نوشیدن دنیائی بیشتر است ولی میهمان این میخانه تو جز سیمرغ داستانی که میتواند بود ؟ بلندی هرقله نشانی از عظمت تو و عمق هرگرداب آیتی از کمال توست . سخن تو خود شراب مستی بخش خردمندان جهان است . . .

رنان پس از مطالعه ترجمه بوستان سعدی نوشت : سعدی میان ما غریبه نیست در واقع او یکی از خودماست . و باریبه دومینار مترجم بوستان در مقدمه ترجمه‌اش نوشت : سعدی ترکیبی است از ظرافت هوراس ، آراستگی اووید ، نیشخند رابله و سادگی لافوتن .

آشنائی نویسندگان و شعرا و مردم اروپا با آثار بزرگ ادبیات پارسی موجب بوجود آمدن یک سلسله آثار مختلف در کشورهای اروپائی گردید .

شعرای ایران بدون اغراق ادبیات اروپا را غنی کردند و اشعار فارسی تا حد آثار یونان و روم برای ادب اروپا لازم بود .

دیوان شرقی گوته که در شمار عالیترین آثار ادبی اروپاست تحت تأثیر دیوان حافظ بوجود آمده است . اگر گوته با ادب پارسی و حافظ شیراز آشنا نمیشد هرگز دیوان شرقی بوجود نمی‌آمد .

ادبیات ملت‌ها تنها از نظر مواد در یکدیگر تأثیر نمیکنند ، بلکه طرز فکر و احساس نیز نقش مهمی در این تأثیر دارد . این افکار و احساسات مشابه یا مشترک بین نویسندگان و شعرای دو کشور رابطه‌ای ناگسستنی بوجود می‌آورد و ادبیات ملت‌ها را متحد میکند . عاملی که برخی از نویسندگان یک کشور را با نویسندگان کشوری دیگر خویشاوند میسازد همین توافق فکری و شباهت بین بینش و طرز تفکر آنان است . مابین حافظ و گوته ، میان مادام مارسلین دبروالمور و سعدی و بین خیام و برخی از شعرای انگلیسی تجانس روحی فوق‌العاده‌ای وجود دارد .

دیوان شرقی گوته که تحت تأثیر اشعار حافظ بوجود آمد نسل‌های مختلفی از مردم اروپا مخصوصاً آلمان را با ادبیات فارسی آشنا کرد و خود تأثیری خارق‌العاده بر روی ادبیات آلمان و سایر کشورها گذاشت .

آشنائی اروپائیان با طرز تفکر خاص شعرای ایران آنها را متوجه شرق کرد خصوصاً آنکه اروپائیان برای فرار از آشفتگی و هرج و مرج اروپا بسرزمین‌های افسانه‌ای و رؤیائی شرق نیازمند بودند . مشرق با ادبیات غنی و فلسفه عمیق برای نویسندگان و شعرای اروپا بصورت پناهگاه و گریزگاهی جلوه‌گر شد . ویکتور هوگو در Odes et Ballades میگوید :

« - کاش تو نیز در سرزمین عباس‌ها و خسروها ، زیر آسمانی بی‌ابر میان درختان مورد و صبر بدنی آمده بودی » .

نوالیس Novalis شاعر بزرگ آلمانی در قطعه سرود شب مینویسد :  
«خرد و دوراندیشی حکیمانه را تنها در شرق میتوان یافت» .  
و اشکل Schlegel که چندین قطعه از شاهنامه فردوسی را بآلمانی ترجمه کرده  
در مقدمه ترجمه می‌نویسد :  
«برای آنکه سرچشمه واقعی رمانتیسم را بیابیم و از آن سیراب شویم باید بشرق زمین  
سفر کنیم» .

گوته بیکی از دوستان خود نوشت : «شرق تریاکی است که من در این دوران پر آشوب  
برای تخدیر روح خویش بآن پناه برده‌ام» .  
کنتس دونوآی در سایه ایام می‌گوید : کاش میتوانستم در این شبهای تابستان در مشرق  
زمین پهناور دلی باشم که تازه بخود می‌آید ، روحی باشم که تازه آغاز زندگی میکند . کاش  
هنوز می‌توانستم آن دختر کی باشم که در باغ کوچکی در اصفهان کهن غرق رؤیا در انتظار آینده‌ای  
نابیدا نشسته است .

قسمت اساسی نفوذ شرق در ادبیات اروپا مرهون تأثیر ادبیات فارسی و آثار شعرای  
بزرگ ایران است که بزبانهای فرانسه ، انگلیسی و آلمانی ترجمه گردید . زیرا برخی از شعرا  
و نویسندگان اروپائی بدون آنکه بشوق سفر کرده باشند افسانه‌های دلپذیر ، مناظر زیبا ، بازارها  
و گنبدها و مناره‌های آنرا زیباتر و فسونگر از آنچه در عالم واقع وجود داشت در آثار شعرای  
ایران مشاهده کردند و با الهام از آنها آثار جالبی بوجود آوردند .  
چند سطر از باغ دلگشا از کنتس دونوآی شاعر بزرگ فرانسوی را که آقای شجاع‌الدین  
شفا ترجمه کرده‌اند بخوانیم :

این نکته را در کنای معطر و دلنشین و غم‌انگیز که خواندنش بمن سستی دلپذیری  
بخشید خواندم . و حالا دیگر میدانم واقعاً باغ دلگشائی وجود دارد که میتوان آنرا بچشم دید .  
باغی است که از پای کوهستانی که نام سعدی دارد بسوی شیراز گسترده است .  
ای روح من ، آیا ممکن است تن من نیز با تو همراه شود و بسوی این بهشت پرواز کند .  
در آنجا نویسانی سرخوش از زیبایی آسمان ، لحظاتی دلپذیر از عمر خویش را میگذرانند  
و آنگاه که گرمی بهاران بر فهار آب می‌کند گشیزهای خود را در آب روان فرو می‌پسند و میخورند .  
بلبل آشفته از اردیبهشت تا شهریور نغمه سرائی میکند ، شقایق میشکند و هوا عنبرین‌بو  
میشود ، نسیم شامگاهان گلها را بدست باد میسپارد .

از بالای سروها ، در تابستان آتشین که سوزان و نفس‌زنان در پیچ و تاب است ، شهر که  
از فلز و چینی و گچ ساخته شده بدرخشندگی کافور و طلا در می‌آید .  
هر گندی چون میوه‌ای آبی‌رنگ است و طاقهای متنوع نقاطی بلند و درخشانند که  
با کاشیکاریهای مینائی و گل و بوته‌های فیروزه‌ای خود بروی آنها سایه افکنده‌اند .

شعرا ایران مخصوصاً سعدی ، حافظ ، فردوسی ، خیام ، نظامی و مولوی دروازه‌ای  
از دنیای تازه و روح و شوق و حال تازه‌ای را بروی شاعران اروپا گشودند و آنها را با عشق‌های  
تند و آتشین مردم شرق و فلسفه و ذوق و حکمت و عرفان آشنا ساختند .

ترجمه غزلیات حافظ در آلمان توسط هامر ، ترجمه گلستان سعدی در فرانسه و ترجمه  
رباعیات خیام بوسیله فیتزجرالد در انگلستان و همچنین در فرانسه و نیز ترجمه شاهنامه فردوسی  
توسط موهل بفرانسه که طی ۴۰ سال انجام گرفت در ادبیات اروپا تحول عمیقی ایجاد کرد و سایر  
کشورهای اروپائی را متوجه زبان و ادبیات فارسی ساخت . شعرا اروپا با عطر آسمانی شرق  
و نسیم روح‌پرور ابدیت که از بوستانهای ایران میوزید آشنا شدند و مردان خارق‌العاده‌ای را  
شناختند که در نبوغ ادبی با هومر و هوراس و اشیل برابر و با از آنها برتر بودند .

تحت تأثیر آثار شعرای بزرگ ایران کنایها و اشعار زیادی در اروپا تألیف شد که مهمترین  
آنها دیوان شرقی گوته بود . حتی برخی از بزرگان شعر و ادب اروپا قطعاتی از اشعار فارسی را

بصورت شعر در آثار خویش ترجمه کردند مانند قطعه گل‌های سعدی از شاعره نامی فرانسه مارسلین دبردوالمور که از حیث زیبایی و ارزش با تمام آثار او برابر است :

بامدادان خواستم برایت گل‌های سرخ ارمغان آورم .  
اما آفت‌درگل در دامنم انباشتم که بند فشرده آن تاب نیاورد و گسست .  
بند دامنم گسست و گل‌ها همه با دست باد راه دریا را در پیش گرفتند . همراه آب رفتند  
و دیگر باز نگشتند . فقط امواج دریا برنگ قرمز درآمدند و گوئی آب و آتش بهم آمیختند .  
امشب هنوز جامه‌ام از گل‌ها معطر است . اگر میخواهی عطر آنها را بیونی سر بدامان  
من گذار .

در سایر کشورهای اروپائی کم و بیش زبان و ادبیات فارسی نفوذ و تأثیر قابل توجهی  
بر جای گذاشته است . این نفوذ بدو صورت انجام یافته یا از طریق ترجمه‌های انگلیسی ، فرانسه  
و آلمانی صورت گرفته و یا مستقیماً آثاری از زبان فارسی ترجمه شده و مورد توجه نویسندگان ،  
شعرا و مردم کشورها واقع شده است .

در میان کشورهای اروپائی بعد از فرانسه ، انگلستان ، آلمان ، شوروی نفوذ و تأثیر  
ادبیات فارسی بر روی کشورهای اطریش و یوگسلاوی نیز قابل توجه است .  
در اطریش غالب آثار بزرگ فارسی ترجمه شده و حتی برخی از آنها توسط مترجمان  
اطریشی بدست مردم آلمان رسیده است .

یوگسلاوی از نظر سابقه آشنائی با زبان و ادبیات فارسی موقعیت خاصی در اروپا دارد  
زیرا در طول چند قرن در مناطق مختلف آن (صربستان ، کراواسی ، بوسنی و هرزگوین) زبان فارسی  
رواج داشته و بطور کلی زبان ادبی محسوب میشده است چنانکه برخی از ادبا و شعرای برجسته  
این سرزمین در قرون گذشته اشعار خود را مستقیماً بفارسی سروده‌اند . در بسیاری از خانواده‌های  
قدیمی این کشور بخصوص در نزد کروات‌ها هنوز اشعار حافظ را از حفظ میخوانند .

سودی ادیب و شاعر اهل بوسنی که در سال ۱۰۰۱ هجری در آغاز دوران صفوی در  
یوگسلاوی در گذشت از نخستین افرادی در اروپا بود که دیوان حافظ و گلستان و بوستان سعدی  
را ترجمه کرد و چند شرح بر این کتب و بر مثنوی مولوی نوشت .

معروفترین شعرا و ادبائی که در قرون گذشته در این کشور بزبان فارسی شعر گفته‌اند  
عبارتند از عدنی ، درویش ، دده ، نرگسی مؤلف خمسه نرگسی که به پیروی از خمسه نظامی  
سروده شده - صبحی - رشدی .

در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری نویسنده‌ای بنام فوزی که اهل مستار یوگسلاوی بود  
کتابی بفارسی بشیوه گلستان سعدی بنام بلبستان نوشت که در همان زمان شهرت یافت .  
از سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۵۸ شمسی) در زمینه ترجمه اشعار حافظ و سعدی و رباعیات  
خیام و عبید زاکانی و همچنین دستور زبان فارسی از طرف دانشمندان و نویسندگان یوگسلاوی  
کوششهایی بعمل آمد .

در این گفتار کوتاه حتی امکان ندارد نیم نظری بادیات سایر کشورها بیفکنیم و تأثیر  
و نفوذ زبان ادبیات فارسی را بر روی آنها بررسی کنیم و مختصر بابد گفت که زبان و ادبیات فارسی  
تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روی ادبیات شوروی ، ایتالیا ، ترکیه ، اسپانیا ، پرتغال ، امریکای  
لاتین ، چین ، ژاپن ، اندونزی و سایر کشورها داشته است که متأسفانه بقول اساتید با بضاعت  
مزجات و فرصت اندک اشاره‌ای نیز بآنها میسر نگردید .